

شعرهای سلمان هراتی؛ ایدئولوژی و زبان

آنجا معنویت به درک نیامده بسیار است...
وقتی یک جرعه آب صلواتی
عطش را می خشکاند...
مردان جبهه چه حال و هوایی دارند
چه سربلند و با نشاط می ایستند...
بیا به جبهه برویم
من آنجا را یک بار بوییده‌ام...»

(ص ۸۵ و ۸۶)

بنابراین، به صراحت می‌توان گفت که سلمان هراتی هم در ردیف شاعران دفاع مقدس قرار دارد. تلقی او از وطن به ندرت با عناصر بومی و ملی آمیخته است. ایران او ایرانی است که جایزه نوبل نمی‌گیرد، انجمن حمایت از حیوانات ندارد و اینها همه شاعر را نگران نمی‌کند، زیرا، در عوض، می‌شود روی پشت بامهای آن کوکتل مولوتف ساخت و از آن خواست تا علی را بخواند و صلوات بفرستد. نزد او، «وطن سید بزرگواری است که با دستاری سبز چون موجی در سواحل طوفانی حماسه می‌خواند». اشعاری که او برای نوجوانان سروده است هم، نه تنها از این طرز تفکر خالی نیست، بلکه مالا مال از سخن جبهه و شهادت و مذمت زندگی شهری. اساساً نگاه سلمان به دنیای امروز، نگاهی است آمیخته با نكوهش مدرنیته و ستایش انسانیتی که در بیشتر موارد بر پایه باورهای دینی استوار است. شعرهای او در پی تعقیب این هدف، حتی، گاهی، تندخو و پرخاشگر می‌شوند و در مکالمه‌ای تک نفره و یک سویه، همه چیز دنیای مدرن را تقبیح و حتی مسخره می‌کنند. برای مثال، در شعر «عید در دو نگاه»، شاعر دو برداشت کوتاه از عید نوروز ارائه می‌دهد که در اولی دعای تحویل سال در خانه‌ای فقیرانه خوانده می‌شود و در دومی، حکایت بوتیک و سوپرمارکت است و نواختن پیانو. ساده‌انگارانه است اگر بگوییم که شاعر فقط تصویر نمایش را داده و خود را از قضاوت خلاص کرده است. نه، او، با زیرکی، خود را از زیر بار قضاوت مستقیم رهانده، اما آشکار است که نگاه اول را تقدیس و نگاه دوم را مسخره می‌کند. در واقع، مانند تدوین گری عمل کرده که در یک صحنه، گوسفندی را در حال آب خوردن و بلافاصله در صحنه بعدی، چاقویی را در حال تیزشدن نشان دهد و آنگاه از مخاطبان خود بخواهد تصور نکنند که در صحنه سوم گوسفند کشته خواهد شد.

با این که می‌پذیریم سلمان با دنیای غرب سر ستیز دارد، معلوم نیست چرا حتی با عناصر مثبت آن کنار نمی‌آید و خشک و تر را با هم می‌سوزاند. مثلاً برای بی‌ارزش کردن جایزه نوبل، آن را «خرمه‌ره» می‌نامد و گویی افتخار می‌کند که ایران را در هیچ کنفرانس رسمی نمی‌پذیرند. بر چرخیدن ماهواره‌ها در آسمان، که امروز از اصلی‌ترین

مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی کتابی است شامل یک پیش در آمد و چهار دفتر شعر که دفتر شعر جوان آن را تنظیم و منتشر کرده است. قیصر امین پور، در مقدمه کوتاهی که بر این کتاب نگاشته، توضیحی داده است درباره خود سلمان، جمع آوری شعرهای او پس از مرگ و چگونگی چاپ این کتاب.

دفتر اول، از آسمان سبز، مجموعه‌ای است از شعرهای نو، چهار پاره، غزل، مثنوی، دوبیتی و رباعی و نشان می‌دهد که شاعر طبع خود را در اکثر قالب شعری رایج آزموده است. دفتر دوم، دری به خانه خورشید، که برای اولین بار در ۱۳۶۷ چاپ شده است نیز هم شعر نو دارد، هم غزل و مثنوی و هم رباعی. افزوده‌ها شعرهای تازه یافته‌ای است که پس از مرگ شاعر چاپ شده‌اند و از این ستاره تا آن ستاره نیز سروده‌های اوست برای نوجوانان. همان طور که در مقدمه نیز آمده است، این کتاب کار پژوهشگران و علاقه‌مندان را در دسترسی به مجموعه آثار سلمان سهل‌تر می‌کند.

خواننده شعرهای سلمان هراتی، در وهله اول، بیش از هر چیز با ایدئولوژی شاعر مواجه می‌شود. بیشتر اشعار او، مستقیم یا غیر مستقیم، به بازگویی جهان بینی شاعر، به اعتقادات او و برداشتهای اجتماعی او می‌پردازند و در واقع، شعر، در بیشتر موارد، بستری است برای ادای تعهد اجتماعی و حتی گاه سیاسی شاعر. آنجا که از وطن می‌گوید، صریحاً به ایران معاصر خود اشاره دارد و در وصف آن، نه به تاریخ سرک می‌کشد و نه مختصات فرهنگ ملی را برجسته می‌کند، بلکه از ایرانی می‌گوید که نامهای خیابانهایش را شهیدان برگزیده‌اند، بهشت زهرایی دارد که آبروی زمین است، میزبان امام بوده و به واسطه جنگ، چندین تابستان است که در خون و آفتاب می‌رقصد. ایران سلمان هراتی نه ایرانی است که اخوان در «تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم» و دیگر جاها از آن سخن می‌گوید، نه ایران ادیب الممالک فراهانی و نه ایرانیهای دیگری که تاکنون سروده شده‌اند. صریحاً ایران انقلابی و درگیر جنگ را وصف می‌کند و جنگ، برای او، عنصر ضد بشری و ویران کننده‌ای نیست، بلکه زیبا و واجب است و با توجیه ایدئولوژیک او دقیقاً رنگ دفاع مقدس می‌گیرد:

«وقتی که از هوای گرفته بودن
به سمت جبهه می‌آیی
تمام تو در معیت آفتاب است
زیر کسای متبرک توحید»

(ص ۸۲)

و یا در شعر «خلوت بعد از یک تشییع» که دقیقاً حال و هوای جبهه‌های رزمندگان در جنگ تحمیلی را تداعی می‌کند:
«دلم برای جبهه تنگ شده است

● مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی
● سایه اقتصادی نیا
● دفتر شعر جوان، چاپ اول، ۱۳۸۰



برمی گزینند، با واژه‌های دم‌دست و اشعارش نه تعقیدهای لفظی دارند نه پیچیدگیهای واژگانی و نحوی. شاید این هم خود یکی از مختصات کلی اشعار ایدئولوژیک باشد؛ چه، شاعر، وقتی درد اجتماع دارد، خود را در بند بازیهای زبان گرفتار نمی‌کند و سخن خود را به سادگی بیان می‌کند. حسن انتخاب سلمان هراتی به همین محدود نمی‌شود؛ زیرا او در همه اشعارش زبان ساده و معیار خود را حفظ می‌کند و حتی در غزل و مثنوی هم از این یکدستی فاصله نمی‌گیرد. انصافاً هم گاهی، با همین زبان ساده بی رمز و راز، موفق به خلق تصاویری چنان زیبا می‌شود که خواننده را در شفافیت خود غرق می‌کنند:

«... و تعجب نمی‌کنم
اگر بینم ماه
با بچه‌های کوهستان
گل گاوزبان می‌چیند.»

(ص ۱۸۸)

«زمین
بی تو تاول معلقی ست
بر سینه آسمان.»

(ص ۳۶)

«وطن من آه ای پویک مؤدب
مظلومیت تو اجتناب‌ناپذیر است.»

(ص ۲۲)

و با صداقتی انکارناپذیر خطاب به پابلونرودا می‌گوید:
«افسوس که نیستی
اگر نه

یک شاخه گل محمدی به تو می‌دادم
تا با عطر آن
تمام دیکتاتورها را مسموم کنی»

(ص ۲۳۸)

قیصر امین پور، در مقدمه کتاب، اشاره می‌کند که نباید سنجش و ارزیابی اشعار سلمان هراتی را به آنچه در این کتاب جمع شده منحصر کرد؛ زیرا بیدادگری است اگر بخواهیم نهایت و سقف پرواز پرندهای را تنها همان ارتفاعی بدانیم که تازه پر باز کرده و یا اوج آواز او را همان زمزمه پیش درآمدی بدانیم که آواز کرده است. اما خواننده اشعار، چیزی بیش از همین کتاب در دسترس ندارد و لاجرم، قضاوت او محدود به خواننده‌های او در همین کتاب خواهد بود. گفتن این که «سلمان تازه آغاز شده بود» تنها مولود حسرتی است و دریغ از این که باز هم، شاعری خوب دیر نمانده است تا افقهای تازه‌ای پیش چشم خوانندگان بگشاید.

ابزار ارتباطات و گفت‌وگو به شمارند، دریغ می‌خورد و سقوط آنها را آرزو می‌کند. مردان «آرشیستک» و کوکا و پیسی را به باد تمسخر می‌گیرد، به طوری که به نظر می‌رسد در قاموس او، پول داشتن، مثل به جبهه نرفتن، گناهی غیر قابل بخشش است. او نه ژرف بینی و واقع‌نگری اقبال لاهوری را در مواجهه با غرب دارد، نه آرامش و نجابت سپهری را. سپهری، با برگشتن به طبیعت، دنیای مصنوعی را از پرخاش خود آسوده می‌گذارد و در معنوی آرام و مصالحه‌آمیز بستری برای تفاهم و عشق به وجود می‌آورد که نه با حضور اسطوره‌ها شلوغ و پرهرج و مرج می‌شود و نه اساساً مدعی دین و مذهب خاصی است. لاهوری نیز، با نگاه یک روشنفکر تمام عیار شرقی، خوب و بد غرب را در یک آتش نمی‌ریزد؛ بلکه به جای نق‌زدن و شکوه و شکایتهای مکرر، به جست‌وجوی ریشه‌ها می‌پردازد و تئوری ارائه می‌کند. اما سلمان هراتی انگشت اتهام خود را بی محابا به سوی غرب و مدرنیته نشانه می‌رود و با گفتن این که «من از اهالی جهان سومم و با تو به زبان تفنگ سخن می‌گویم» مجاللی برای گفت‌وگو باقی نمی‌گذارد. نمونه‌های این تفکر را در شعرهای «دنیا در باتلاق قلب»، «دوزخ و درخت گردو»، «ترانه‌های بعثت سبز»، «هزاره آوار»، «از بی خطی تا خط مقدم»، «در خلوت بعد از یک تشییع»، «زمزمه جویبار»، «جمهوری گل محمدی»، «زمستان قرن بیستم» و... می‌توان یافت. اما سلمان هراتی، حتی در جایگاه یک شاعر دفاع مقدس، زبانی برای اشعار خود برگزیده است که نمی‌تواند خواننده را محصور صداقت خود نکند. او در ساختمان زبانی اشعارش، به هیچ وجه، درصدد کشف لایه‌های تو در تو و پیچیده زبان نیست. زبان معیار را